



مجله علمی دعوت

| سال دوم، شماره دوم، بهار ۱۴۰۰ |

در این شماره:

- سخن نخست
- ماهیت روابط بین الملل در نظریه سیاسی اسلام
- د سیاسی حزبونو شرعی حکم
- بررسی پیدایش تروریسم نوین در چارچوب نظریه برخورد تمدن‌ها
- جنایت علیه اشخاص و حقوق بشردوستانه
- مهم‌ترین منابع چالش‌زا میان هند و پاکستان در افغانستان
- نقش آموزش نیروی انسانی در توسعه اقتصادی
- مدیریت کی د رهبری سبکونه
- التوثيق والاستشهاد بالشعر في تفسير معاني ألفاظ القرآن، ...

مهمترین منابع چالش‌زا میان هند و پاکستان در افغانستان

ابوالحسن صالحی*

* عضو کادر علمی پوهنځی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون دعوت

چکیده:

هند و پاکستان به عنوان دو کشور مهم آسیای جنوبی دارای تضاد منافع متعدد در افغانستان بوده که این تضاد منافع، همواره روابط آن‌ها را خصمانه ساخته و حضور و نفوذ بیشتر یکی‌شان در افغانستان منافع دیگری را تهدید میکند. در این مقاله تلاش شده که مهمترین منابع چالش‌زا میان هند و پاکستان در افغانستان به بحث گرفته شود. تحقیق کنونی با روش کتابخانه‌یی که از نوع تحقیق توصیفی-تحلیلی می‌باشد، بر محور این سوال کار شده است: «مهمترین منابع چالش‌زا میان هند و پاکستان در افغانستان کدام‌ها اند؟». البته فرضیه غالب این بوده که «ثبات و بی‌ثباتی در افغانستان منافع سیاسی، امنیتی و اقتصادی کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار داده و آن‌ها را وادار به رقابت میان هم می‌کند.» یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که کشور هند و پاکستان از دیر زمان به خاطر تضاد منافع‌شان در افغانستان سرسخت‌ترین دشمنان هم بوده اند؛ طوری که هند منافع خود را در منطقه در ثبات افغانستان می‌بیند و بر عکس پاکستان منافع خود را در منطقه در بی‌ثباتی افغانستان می‌بیند. از این جهت تروریزم، ثبات و بی‌ثباتی در افغانستان، امنیت، آب، عمق استراتژیک، تحدید نفوذ و... از شمار منابع چالش‌زای هند و پاکستان در افغانستان به شمار می‌روند.

کلید واژه‌ها: افغانستان، هند، پاکستان، منافع، رقابت و چالش.

مقدمه

تاریخ روابط خارجی پاکستان با هند اساساً به اختلافات عقیده‌تی بین مسلمانان و هندوها در شبه قاره هند به قبل از استقلال پاکستان در 1947 باز می‌گردد. اما برخی مسائلی دیگری نیز وجود که روابط دو کشور همسایه را از 1947 تا حال خصوصت‌آمیز نموده و رقابت‌های‌شان در عرصه مختلف تسلیحاتی، اقتصادی، سیاسی و همچنین رقابت دو کشور در تسخیر کشمیر مورد منازعه تا حال باعث شده که چند درگیری نظامی بین این دو کشور متخاصم رخ دهد. ضعف پاکستان در

مقابل هند و فقدان عمق استراتژیک نظامی پاکستان باعث گردیده است که دولت اسلام آباد همیشه بکوشد تا به هر نحو ممکن بر دولت کابل نفوذ داشته و به توازن قدرت خویش در مقابل هند دست یابد. همچنین افغانستان می‌تواند دستیابی پاکستان به منابع انرژی آسیای میانه را آسان نموده و موقعیت این کشور را در منطقه ارتقا داده و پاکستان را به یک کشور قدرتمند منطقه‌یی تبدیل نماید.

از طرف دیگر افغانستان پس از هند، دومین منبع تهدید تاریخی برای تمامیت ارضی پاکستان به حساب می‌آید. اسلام آباد پس از اشغال افغانستان توسط شوروی در 1357، بخش عمده‌ای از سیاست خارجی به سوی افغانستان مبذل داشته است؛ اما کدام چشم‌انداز سیاسی روشنی نسبت به آینده افغانستان وجود ندارد. به علل متعددی سیاست‌های پاکستان در قبال افغانستان غیر واقع‌بینانه و بی توجه به منافع ملی خود و همسایگان خویش بوده است.

باید پذیرفت که جنوب آسیا میدان درگیری‌های پیوسته و ادامه‌دار دوکشور هند و پاکستان از تاریخ استقلال پاکستان (1947م) از هند تا حال بوده است. بحران تاریخی و مزمن کشمیر، اصلی‌ترین موضوع مورد اختلاف بین هند و پاکستان است که بر تمامی شئون روابط دو کشور تأثیر منفی گذاشته است. این بحران ترکیبی پیچیده‌ای از مطالبات ملی-قومی، تفاوت‌های مذهبی، تروریسم، خشونت سازمان‌یافته، فساد و ترس فراگیری است که از هنگام استقلال پاکستان از هند موجب تقابل دو کشور با یکدیگر گردیده است. این امر موجب شده است که دو کشور - چه در سطح منطقه و چه فراتر از آن - اقدام به یارگیری نماید. هند با گرایش به سمت امریکا و پاکستان با چرخش به سمت چین، فضای دو قطبی در جنوب آسیا را شکل داده اند که سایر کشورهای این منطقه نیز در حال سازماندهی حول این دو محور هستند.

هند در زمان طالبان از جبهه شمال حمایت می‌کرد و پاکستان از طالبان و بعد از حادثه 11 سپتامبر، سال 2001 یکبار بازی‌ها تغییر کرد. هند به درخواست امریکا برای پیوستن به ائتلاف ضد تروریسم جواب مثبت داد و از آمادگی و اشتیاق خود برای همکاری‌های استراتژیک از جمله همکاری اطلاعاتی - لجستیکی و استقرار نیروهای امریکا سخن گفت. با این اقدام، هند امیدوار بود که ایالات متحده تروریسم برون‌مرزی را که بر اوضاع داخلی آن کشور تأثیرات جدی گذاشته است از میان بردارد. پاکستان نیز به درخواست ایالات متحده برای پیوستن به ائتلاف ضد تروریسم جواب مثبت داد و بدین طریق در کنار امریکا قرار گرفت و برای انجام عملیات نظامی در افغانستان، پایگاه‌های نظامی خود را در اختیار نیروهای امریکایی قرارداد. هر چند این تصمیم برای پاکستان بسیار مشکل بود؛ ولی دولت نظامی پرویز مشرف به امید کسب امتیازهای بیشتر، با مصرف امکانات و حمایت‌های گسترده برای حل معضلات داخلی و خارجی، ترجیح داد که علی‌رغم تبعات منفی داخلی، خواسته‌های امریکا را تأمین نماید.

پس از سرنگونی حکومت طالبان در افغانستان، با به وجود آمدن اداره مؤقت و دولت انتقالی و حکومت به اساس آرای مردم، بسیاری از کشورها با افغانستان روابط سیاسی برقرار نمود. از جمله هند مقرر دیپلماتیک خود را در 21 نوامبر 2001 بازگشایی نمود و در 22 دسامبر همین سال آن را تا سطح سفارتخانه ارتقا و پس از مدتی کنسولگری‌های هند در شهرهای جلال آباد، هرات، قندهار و مزار شریف بازگشایی گردید. هند در مذاکرات بن که تحت نظر سامان ملل متحد برگزار شده بود، شرکت نمود. کشور هند نیز در جلسات متعددی جهت بازسازی و کمک به افغانستان در نیویورک، واشنگتن، اسلام آباد، بروکسل و توکیو شرکت نمود. این حمایت‌ها و کمک‌های هند باعث نگرانی پاکستان شده و این کشور سرمایه‌گذاری خود را بر روی طالبان، عموماً به عنوان سرمایه‌ای راهبردی در مقابل هند و افغانستان و مخصوصاً با چشم‌انداز روی کار آوردن رژیم دوست در افغانستان، محدودکردن نفوذ سیاسی هند در آن کشور، خنثی کردن مخالفت‌های افغان‌ها با خط مرزی دیورند و مدیریت منافع و نفوذ پاکستان در آسیای مرکزی پی‌ریزی نموده است که بتواند از یک طرف افغانستان را در حالت بالاتکلیفی قرار دهد و از طرف دیگر نفوذ هند را در افغانستان محدود سازد. از این رو، هدف اصلی این پژوهش آن است که مهم‌ترین منابع تنش‌زا میان هند و پاکستان را در افغانستان مورد بررسی قرار دهد. بنابراین، پرسش اصلی این پژوهش آن است که: «مهم‌ترین منابع چالش‌زا میان هند و پاکستان در افغانستان کدام‌ها اند؟» فرضیه پاسخ دهنده به این پرسش چنین تنظیم شده است که: «ثبات و بی‌ثباتی در افغانستان منافع سیاسی، امنیتی و اقتصادی کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار داده و آن‌ها را وادار به رقابت میان هم می‌کند.» برای امتحان این فرضیه، متغیر مستقل، تنش هند و پاکستان و متغیر وابسته بی‌ثباتی افغانستان می‌باشد. نوع تحقیق کنونی توصیفی-تحلیلی است که با استفاده از روش کتابخانه‌یی کار شده است.

پیشینه تحقیق

تا سال 1947م یعنی زمان خروج بریتانیا از شبه قاره هند، پاکستان و هند یک کشور بودند، اما از آن سال به بعد پاکستان از هند جدا شدند و از آن زمان تا هنوز این دو کشور به عنوان دشمنان اصلی یک دیگر باقی مانده‌اند. در خصوص دشمنی و رقابت این دو کشور متخاصم در جنوب آسیا کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته شده است و هر کسی از زوایایی مختلف خصومت این دو کشور را تحلیل نموده است. از جمله جواد اطاعت و ابراهیم احمدی مقاله‌ای را تحت عنوان «تحلیل ژئوپلیتیک روابط پاکستان و همسایگان؛ تنش‌ها و تهدیدها» نوشته است و بیشتر ژئوپلیتیک پاکستان را بحث نموده و روابطش را با برخی کشورهای تأثیرگذار تحلیل کرده‌اند. مقاله‌ای دیگری سعیدی و ثوقی با هم‌کارانش تحت عنوان «تبیین جایگاه افغانستان به عنوان کانون چند زیر سیستم منطقه‌یی و با تأکید بر منطقه آسیای جنوب و نقش

هندوستان» تحریر نموده است که بیشتر به مجموعه امنیتی منطقه‌ی پرداخته و موضوعات امنیت را برجسته ساخته‌اند. مقاله دیگری با عنوان «رقابت و آگرایی در سازمان همکاری شانگهای، با تأکید بر اختلافات چین-روسیه و هند-پاکستان» است که بیشتر رقابت‌شان در سازمان همکاری شانگهای می‌باشد نه در افغانستان. مقالات زیادی درباره هند و پاکستان تحریر شده‌اند. اما پژوهش حاضر از سایر تحقیقات متفاوت می‌باشد و موضوع تازه است که مهم‌ترین منابع رقابتی هند و پاکستان را در افغانستان مشخص می‌کند که در سایر پژوهش‌ها این کار نشده است.

چهارچوب نظری

این تحقیق براساس رویکرد ریالیستی استوار است؛ اما ریالیسم تهاجمی بهتر می‌تواند رفتار بازیگران منطقه‌ی و فرامنطقه‌ی را در این مقاله تبیین نماید. به طور معمول سیاست‌هایی که برای افزایش قدرت و امنیت کشورها حول محور نفوذ و توسعه‌طلبی شکل می‌گیرند، در چهارچوب نظریه واقع‌گرایی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. به این خاطر است که از واقع‌گرایی به عنوان مکتب اندیشه سیاست قدرت یاد می‌شود.

از جمله نظریه‌پردازان شاخه واقع‌گرایی تهاجمی می‌توان فرید زکریا و جان مرشایمر را نام برد. زکریا باورمند است، هنگامی که دولت‌ها ثروتمند می‌شوند که قدرت نظامی خود را خود افزایش دهند. هنگامی که تصمیم‌گیرندگان اصلی آنها تصور می‌کنند که قدرت‌شان از نظر نظامی افزایش یافته، راهبردهای تهاجمی اتخاذ می‌کنند. وی می‌افزاید هر چه قدرت دولت و قدرت ملی افزایش پیدا کند، سیاست خارجی توسعه طلبانه‌تر می‌شود. (سعادت و همکاران، 1396: 36)

جان مرشایمر نظریه ریالیسم تهاجمی خود را به عنوان یکی از نظریه‌های ریالیستی مهم و متمایز مطرح می‌کند. او سعی دارد ریالیسم تهاجمی را در مقابل نظریه والتز و مجموعه نظریه پردازانی قرار دهد که وی آنها را ریالیست‌های تدافعی می‌نامد. هر چند ریالیسم تهاجمی به عنوان شاخه‌ی از ریالیسم ساختارگرا محسوب می‌شود؛ اما مرشایمر آن را از نظریه ساختارگرایی والتز و سایر طرفداران نظریه وی مانند اسنایدر، والت و غیره کامل‌تر می‌داند. مرشایمر پنج اصل را در ارائه تئوری ریالیسم تهاجمی خود مفروض قرار می‌دهد که عبارتند از:

- نظام بین الملل آنارشیک است؛
- قدرت‌های بزرگ دارای میزانی از تمایلات و توان‌مندی‌های تهاجمی هستند؛

- دولت‌ها هرگز نمی‌توانند در خصوص اهداف سایر دولت‌ها مطمئن باشند؛ چون برخلاف توانایی‌های نظامی، نیت کشورها که در اذهان تصمیم‌گیرندگان آنهاست را نمی‌توان به صورت تجربی و ارسی کرد. حتی اگر بتوان به نیت کشورها در زمان حال پی برد تشخیص و درک نیت آینده آن غیرممکن است. در این صورت بی‌اعتمادی از مشخصه‌های اصلی روابط بین دولت‌هاست؛

- دولت‌ها در پی بقا هستند؛
- قدرت‌های بزرگ بازیگرانی عقلانی یا محاسبه‌گرانی استراتژیک هستند.

(حسن‌پور و موسوی‌منور، 1396: 116)

ریالیست‌های تهاجمی، آنارشی را نه به معنی هرج و مرج، بلکه فقدان اقتدار عالی‌های برای جلوگیری از تجاوزات یا حل اختلافات میان دولت‌ها می‌دانند. در چنین شرایط، دولت‌ها برای تامین منافع خود و حتی بدون ترس از مجازات دیگران، اقدامات متجاوزانه‌ای را علیه یکدیگر آغاز می‌کنند. بدین ترتیب، مهم‌ترین هدف یک دولت؛ یعنی حفظ بقا، به طور جدی به خطر می‌افتد. از نظر مرشایمر کسب قدرت نسبی و نه مطلق، میان تمام دولت‌ها مشترک است؛ بنابراین، دولت‌ها به دنبال فرصت‌هایی برای تضعیف مخالفان بالقوه خود و ارتقای جایگاه قدرت نسبی‌شان هستند. (سعادت و همکاران، 1396: 37)

در وضعیت آنارشی که نا امنی دایمی را به دنبال دارد، مهم‌ترین راه برای رسیدن به امنیت افزایش قدرت و مقهور کردن دیگر دولت‌هایی است که ممکن است تهدیدی برای آن‌ها باشند. ریالیست‌های تهاجمی بر این اعتقادند که معمای امنیت و دست یافتن به آن، جنگ را میسر می‌سازد. جنگ و سیاست دوروی یک سکه‌اند. بنابراین آنچه که در بالا ذکر گردید، قدرت‌های بزرگ همواره در یک وضعیت تهاجم بالقوه قرار دارند که هرگاه ممکن باشد برای تحمیل اراده خود بر دیگران دست به کار می‌شوند و همواره در برخورد با یکدیگر رفتار تهاجمی از خود نشان می‌دهند. قدرت‌های بزرگ نه تنها در پی افزایش قدرت خود به بهای کاهش قدرت دول دیگر هستند؛ بلکه تلاش می‌کنند تا افزایش قدرت خود به بهای قدرت خودشان نیز جلوگیری کنند. (طباطبایی و حضرتی، 1393: 170)

در ایجاد موازنه، دولت مورد تهدید می‌پذیرد که بار بازدارندگی دشمن را به دوش می‌کشد و متعهد می‌شود که برای رسیدن به آن هدف، منابع قابل توجهی را به کارگیرد یا در بحث استراتژی احاله مسئولیت، قدرت بزرگ تلاش دارد که کشور دیگری را وادارد تا مسئولیت کنترل و سرکوب قدرت تهدیدکننده را برعهده گیرد. (حیدری و غیاتی، 1399: 50)

نکته مهم در این مقاله آن است که وضعیت پیش‌رو در منطقه و به ویژه تحولات افغانستان، همه شرایط ارائه شده به لحاظ نظری را برآورده کرده است. به این معنی که ساختار آنارشیک مدنظر ریالیست‌ها خود باعث ایجاد حس تهاجمی در

دولت‌ها برای کسب منزلت «اثرگذاری» شده است. هر کشوری تلاش دارد تا نقش خود را در تحولات سیاسی افغانستان داشته باشد و از طرفی، فعالیت‌های نیابتی گروه‌ها (اعم از تروریست‌ها، طالبان، داعش و سایر گروه‌ها) و تمویل و تجهیز آنها توسط بازیگران دولتی، نه تنها بر اصل انارشیک سیستم منطقه‌ای افزوده، بلکه با راه اندازی نوعی جنگ سرد بین قدرت‌ها منطقه‌ی یعنی کشورهای که در افغانستان نفوذ دارد شده‌اند و باعث افزایش «ناآگاهی از اقدام رقیب» شده است. پس فعالیت و جنگ نیابتی هند و پاکستان در افغانستان در این چهارجوب قابل تحلیل و بررسی است.

اختلافات:

عدم وجود ثبات سیاسی، اداری و اقتصادی در افغانستان از چندین دهه قبل به ویژه بعد از خروج شوروی سابق از این کشور تا کنون همواره منشا بروز مشکلاتی در این کشور بوده است. به طوری که از 130 سال قبل بدین سو، افغانستان دست کم شش بار کانون امواج بحران‌زا به دولت‌های هم‌جوار به ویژه پاکستان و ایران بوده است. افغانستان با 75 منبع تنش و مشاجرہ پایه‌ی با همسایگانش تقریباً در قبال هر همسایه 10 منبع مشاجرہ فعال یا پنهان دارد. منابع تنش‌زایی افغانستان با پاکستان زیاد است، پاکستان با هند نیز منابع تنش‌زایی مهم‌تر از افغانستان دارد. هند منافع خودش را در افغانستان دارد. هر دو کشور از حضور پررنگ همدیگر در افغانستان نگران است و خصوصاً پاکستان از همکاری‌های هند در افغانستان در عرصه‌های مختلف، را با دیده شک می‌نگرند که باعث تنش آن دو کشور در افغانستان شده و مهم‌ترین موارد اختلافی آن در ذیل تشریح می‌گردد.

تعارض بر سر منافع ملی

برای ایجاد تعارضات و اختلافات در سیاست بین‌الملل، دلایل و انگیزه‌های مختلف وجود دارد، به نحوی که نمی‌توان بر یک عامل منحصر به فرد تاکید کرد. گاهی ترکیبی از عوامل، متغیرهای مختلف وضعیتی را پدید می‌آورند که تشخیص و یا متمایز ساختن علت‌ها از معلول‌ها به کار آسان نیست. عواملی که در سطوح گوناگون سبب بروز تعارضات می‌شوند. در اکثر موارد دولت‌ها علت اصلی تعارضات خود را با دیگر واحدهای سیاسی بر اساس به مخاطره افتادن منافع ملی توجیه می‌کنند. منافع ملی مفهومی چند پهلو است که در شرایط و مقتضیات گوناگون با توجه به برخورداری دولت‌ها از امکانات و توانای‌های لازم برای تاثیرگذاری بر رفتار دیگران از نظر محتوا و حوزه اطلاق، اشکال مختلفی به خود می‌گیرد. بر اساس این دلایل، هند و پاکستان هم موضوع منافع ملی‌شان در موارد متعدد در افغانستان تعریف نموده است. برای حصول آن هر دو اهداف خاصی را در ارتباط با یکدیگر در افغانستان دنبال کرده و برای تحقق این اهداف، از ابزارهای کاملاً متفاوتی استفاده می‌کنند و رفتار هر کدامشان بدگمانی‌های را به

میان می‌آورد که باعث بروز تحولات در روابط افغانستان می‌شود. در صورتی‌که انگیزه و هدف نسبت به یکدیگر هم نداشته باشد، از عدم اطمینان و رفتار هم‌دیگر برایشان غیر قابل پیش‌بینی است و آن را به معنی دشمنی تلقی می‌کند که منافع هر دو به صورت مورد‌وار به بحث گرفته می‌شوند. (قوام، 1389: 259)

کمک‌های تسلیحاتی

هند پس از سال 2001 در اوایل عملکردهایش در افغانستان محتاطانه بود؛ اما هندی‌ها در سال‌های اخیر همگرایی و همکاری با دولت افغانستان را در دستور جدی کار خود قرار داده‌اند و نگاه ویژه‌ای به این کشور در ابعاد مختلف دارند و در آخرین اقدام گسترش نفوذ خود در افغانستان، خواسته‌های دولت افغانستان را مبنی بر کمک تسلیحاتی به دولت کابل، پاسخ مثبت داده و با این اقدام به مقامات پاکستانی که نگران هر گونه نقش هند پس از خروج نیروی خارجی از افغانستان بودند، بی‌اعتنایی کردند و توافق نامه‌ای را به منظور خریداری جنگ افزارهای سنگین برای افغانستان، با روسیه امضا نمودند. (دهقان و همکاران، 154: 1396)

هند تا حال چندین هلیکوپتر Mi-25 به دولت افغانستان کمک نموده است. در زمینه نظامی هند متمایل به ارسال کمک نبود. زمانی‌که نیروی‌های بین‌المللی از افغانستان خارج می‌شدند، هند در برابر درخواست‌های افغانستان برای کمک نظامی مکث و تأمل می‌کرد. ولی با به قدرت رسیدن حزب بهارتیا جاناتا، رهبر جدید هند نرندارا مودی سیاست شجاعانه را در قبال افغانستان اتخاذ کرد. برنامه‌های محدود آموزش افسران نظامی افغانستان را زمینه‌سازی کرد، چهار هلیکوپتر نظامی ساخت روسیه را به نیروی هوایی افغانستان کمک کرد و حالا احتمال دارد به کمک‌های بیشتر نظامی براساس خواست افغانستان متعهد شده است. (بی بی سی، 24: 1395)

توافقنامه همکاری راهبردی 2011 بین هند و افغانستان نیز بیش از پیش تعهد دهلی نو برای «کمک به آموزش، تجهیز و اجرای برنامه‌های ظرفیت‌سازی برای نیروهای امنیت ملی افغانستان» را برجسته کرده بود و در این اواخر دولت افغانستان خواهان کمک نظامی از هند شده است. دولت هند گفته بود که نیازمندی‌های نظامی و تسلیحاتی افغانستان را مورد بررسی قرار می‌دهد. وزیر دفاع هند نیز گفته بود که به افغانستان کمک تسلیحاتی سنگین می‌کند. کمک تسلیحاتی هند به افغانستان هم در روابط افغانستان و هند و هم در روابط خارجی افغانستان و ایالات متحده آمریکا و پاکستان تاثیرگذار بوده است که پاکستان قطعاً کمک تسلیحاتی هند را در افغانستان نمی‌پذیرد. ناگفته نباید گذاشت که دستیابی افغانستان به تسلیحاتی سنگین تاثیر بر ثبات و بی‌ثباتی سیاسی نیز دارد. با کمک تسلیحاتی هند میزان تاثیرگذاری روابط افغانستان و هند بیشتر و بهتر می‌گردد، اما

به همان میزان بر روابط افغانستان و پاکستان تاثیر منفی دارد. (روزنامه افغانستان، ۲۸ دلو، ۱۳۹۹)

محاصره سیاسی

اصطلاح «محاصره سیاسی» نخستین بار توسط کاتتلیا مطرح شد و تا به امروز نیز در سیاست خارجی هند همواره به عنوان یک اصل اساسی مورد توجه سیاستمداران این کشور بوده است. کاتتلیا یکی از متفکرین بسیار مهم سیاسی بود که مفهوم «محاصره سیاسی» همسایگان را مطرح نمود. این تفکر هنوز هم بر سیاست منطقه‌ی هند، نفوذ و احاطه دارد. طبق فلسفه کاتتلیا، همسایگان به عنوان دشمن تلقی می‌شوند و دشمن مستقیم همسایه به عنوان دوست تلقی می‌شود. بنابراین، به عنوان بخشی از این فلسفه، هندی‌ها از اختلاف بین افغانستان و پاکستان بر سر خط دیورند استفاده کرده و روابط نزدیکی را با افغانستان پی ریزی کرده‌اند؛ چرا که افغانستان هم دشمن پاکستان است که بر اساس فلسفه کاتتلیا دشمن هند محسوب می‌شود و هم می‌تواند بخشی از استراتژی محاصره سیاسی پاکستان توسط هندوستان باشد. (شفیعی و همکاران، 128: 1390)

علاوه بر آن، دکترین کلان سیاست خارجی هند کشورها را به سه دایره متحدالمرکز تقسیم می‌کند که افغانستان در درون دایره نخست قرار می‌گیرد. بنابراین، افغانستان دارای اهمیت ویژه‌ای در سیاست خارجی هند است. هند که در زمان تسلط طالبان بر افغانستان نفوذ خود را در این کشور از دست داده بود، پس از یازده سپتامبر رویکرد مثبت و همکاری‌جویانه نسبت به این کشور در پیش گرفته است. هند در صدد است تا با نقش‌آفرینی بیشتر در تحولات افغانستان و کمک به بازسازی این کشور، نفوذ دشمن دیرینه خود (پاکستان) را کاهش داده و «محاصره سیاسی» این کشور بی‌پردازد. در این راستا هند سعی کرده است تا با دیگر قدرت‌های منطقه‌ی و تاثیرگذار در افغانستان، نظیر ایران، در زمینه‌های مختلف همکاری داشته باشد. چون ایران با هند کمتر تعارض منافع در افغانستان دارد و در صورتی که ایران با پاکستان منافع‌شان در مقابل هم قرار دارند. پس هند در افغانستان با همکاری ایران می‌تواند پاکستان را محاصره سیاسی نماید. چون افغانستان یکی از کشورهای که در سطح منطقه دارای اهمیت بسیار زیادی در ابعاد مختلف سیاسی، امنیتی و اقتصادی برای هند می‌باشد. از طرف پاکستان همواره منکر نقش هند در افغانستان بوده و دلیلی برای ارتباط میان هند و افغانستان نمی‌بیند. این کشور نسبت به نفوذ هند در افغانستان حساس است. (دهقان و همکاران، 155: 1396)

با این وصف هم اکنون هند به خوبی می‌داند که مقامات آمریکایی دیر و یا زود از افغانستان خارج می‌شوند و این حضور ایران است که می‌تواند که با تعاملات خود با هند و فعالیت‌های عمرانی‌اش در افغانستان آینده خوبی را برای مبادلات

ترانزیتی هند فراهم آورد. هر دو کشور (ایران و هند) نگران نفوذ گروه‌های تندرو در افغانستان و پاکستان هستند. گروه کاری مشترک هند و ایران نیز به منظور مقابله با همین تهدیدات در سال 2003 توافقات گسترده‌ای انجام دادند و به دنبال آن گروه کاری مشترک دیگری به منظور مقابله با قاچاق مواد مخدر و اسلحه در پاکستان و افغانستان به وجود آوردند. (شفایی و اسکندری، 1395: 144)

تحدید نفوذ

افزایش کمک‌های مالی هند به افغانستان، مشارکت در آموزش پولیس‌های افغانستانی، شرکت در طرح‌های انرژی افغانستان، تاسیس چهار کنسول‌گری در افغانستان تنها نمونه‌های معدودی از گسترش نفوذ هند در افغانستان است. (وثقی و همکاران، 1393: 160)

از این‌رو، نفوذ پاکستان در افغانستان می‌تواند بخشی از کاستی‌های پاکستان در مقابل هند را جبران کند و طالبان به عنوان یک گروه تندروی که متمایل به پاکستان است و می‌تواند جایگاه پاکستان را تقویت و توان این کشور را برای ایجاد توازن قدرت در جنوب آسیا افزایش دهد. (تمنا، 1387: 72)

علیرغم تلاش‌های متعدد هند جهت تحدید نفوذ پاکستان در افغانستان، این کشور هنوز نتوانسته است نفوذ پاکستان را کاهش داده و یا از بین ببرد. علاو بر آن پاکستان فاکتوری به نام طالبان را در صحنه تحولات افغانستان در اختیار دارد. بنابراین به هر میزان که قدرت و نفوذ طالبان در افغانستان افزایش یابد، به همان میزان نفوذ پاکستان در این کشور افزوده می‌شود و این امر به معنای کاهش نفوذ هند در بخش‌های وسیعی از افغانستان است که عمدتاً در مناطق جنوب و شرق افغانستان بوده که مقر طالبان است. (شفیعی و همکاران، 1390: 131)

جاده زرنج و دلارام به عنوان بخشی که هرات و کابل را از طریق وزیرستان در شمال و قندهار در جنوب به هم متصل می‌کند، یکی دیگر از نقاط وصل مشترک ایران و هند در افغانستان به شمار می‌رود که نگرانی پاکستان و تلاش این کشور برای کمرنگ‌تر کردن و هر چه بیشتر حضور هند در افغانستان بوده است. پاکستان در افغانستان، به عنوان همسایه خود و همسایه با واسطه هند، از موضع برتری برخوردار می‌باشد و در مرحله اول، مانع از نفوذ هند در این کشور می‌شود و در مرحله بعد، شکل‌گیری ائتلاف‌های منطقه‌یی همچون ائتلاف ایران- روسیه- هند یا ایران- امریکا- هند را در صحنه در افغانستان مانع می‌شود. (اطاعت و احمدی، 1394: 14)

با این وصف جنرال استنلی مک کریستال فرمانده نیروهای امریکایی در افغانستان در ارزیابی خود از وضعیت جنگ گفته بود که علی‌رغم نقش مثبت هند در افغانستان نفوذ روز افزون این کشور در همسایگی پاکستان ممکن است به تنش‌های منطقه‌ای بیشتر دامن بزند و در نتیجه پاکستان به منظور جلوگیری از نفوذ هند

اقدامات مخرب را در داخل افغانستان و یا حتی هند انجام دهند تا آنجا که ممکن است حملات خونباری چون حملات هتل بمبئی در هند تکرار شود. هند پس از یازده سپتامبر با همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و بازسازی در افغانستان نقش سازندگی را ایفا می‌کند ولی پاکستان همواره از دولت قدرتمند در افغانستان و دوست با هند نگران بود و به سیاست‌های تخریبی خود در این کشور ادامه داده است که هم برای خود پاکستان هزینه‌بردار است و هم برای افغانستان هزینه سنگین داشته است که سال‌هاست و خونریزی‌های وحشت‌ناک، تباهی و ویرانی تاوان داده و بر علاوه قربانی افراد ملکی و نظامی زیربناها را نیز در افغانستان هدف قرار داده است. (نیک‌بین، 1391: 248)

عمق استراتژیک

در سال 1986 میلادی جنرال ضیاالحق افغانستان را عمق استراتژیک پاکستان خوانده بود. این موضوع روز به روز حساس شده می‌رود و خصوصا در مسأله رقابت بین پاکستان و هند؛ چون پاکستان عرض جغرافیایی کم و طول جغرافیایی زیاد سرزمین‌های پست و هموار و فقدان ارتفاعات کافی پاکستان، توان یک جنگ طولانی با هند را از این کشور سلب کرده و این همان فقدان عمق استراتژیک در رقابت با هند است. لذا پاکستان از نظر جغرافیایی و سوق الجیشی موقعیت بسیار تهدیدپذیر در مقابل هند دارد. بعد از استقلال پاکستان در اوت 1947 م همواره امنیت ملی این کشور در جنوب آسیا از مرزهای افغانستان و هند تهدید شده است. نگرانی امنیتی بین پاکستان و هند، بازی با حاصل جمع صفر است. از این‌رو پاکستان همواره کوشش کرده است با نفوذ بر دولت کابل و ایفای نقش فعال در معادلات سیاسی افغانستان، نداشتن عمق استراتژیک خود در مقابل هند را جبران کند. به این دلیل طالبان که یک گروه تندرو و مشترکات فرهنگی و رفتاری فراوانی با قبایل مرزنشین پاکستانی دارند، پاکستان با حمایت از این گروه تا حدی زیادی می‌توانند موجب تقویت جایگاهش در منطقه شوند. (تمنا، 1387: 73)

مشارک هند برای بمباران مواضع طالبان از طریق اتحاد شمال و با استفاده از پایگاه‌های هوایی تاجیکستان نمونه بارزی از تمایل هند برای تعمیق نفوذ استراتژیک در افغانستان و دستیابی به آسیای مرکزی است. هند برای دستیابی به اهداف خود نیازمند همکاری با افغانستان است. دهلی با مشارکت دادن کابل در مجموعه امنیتی آسیای جنوبی نه تنها باعث تقویت الگوی امنیتی هند محور در آسیای جنوبی می‌شود بلکه عمق استراتژیک خود را تا درون مرزهای افغانستان گسترش می‌دهد و بسترهای حضور مستقیم دهلی در آسیای مرکزی را نیز مهیا خواهد کرد. (وثقی و همکاران، 1393: 161)

علاوه بر آن با پی‌ریزی مشارکت استراتژی هند با افغانستان می‌تواند هند را در دستیابی هدف اصلی خود در جنوب آسیا که همان هژمون منطقه‌ای است، یاری دهد-

چرا که مشارکت استراتژی هند با افغانستان، «عمق استراتژیک» این کشور را تا آسیای مرکزی گسترش می‌دهد؛ که نه تنها از محاصره هند، توسط چین و پاکستان جلوگیری می‌کند، بلکه باعث محاصره و مهار پاکستان شده و فشارهای مضاعفی را بر این کشور وارد می‌سازد. (محمدی و احمدی، 1396: 263)

با این حال، پاکستان به دنبال درگیری‌های خود با هند از طالبان در افغانستان حمایت می‌کند. ارتش پاکستان با هدف جلوگیری از محاصره شدنش توسط هند از طریق طالبان خواهان گسترش عمق استراتژیک خود در افغانستان است. بنابراین، جنگ‌های داخلی افغانستان در دهه 90 میلادی در حقیقت در جنگ نیابتی بین هند و پاکستان بود. (وثقی و همکاران، 1393: 160)

مسئله کشمیر و مسئله خط دیورند برای پاکستان دو مسئله حیاتی به حساب می‌آید. هر دو مورد به مسائل ارضی و مرزی مربوط می‌شود که پیچیده‌ترین و حساس‌ترین موضوع و مسئله در روابط کشورها است. به نظر می‌رسد دخالت پاکستان در افغانستان با توجه به این دو مسئله رخ می‌دهد. به عبارت دیگر اگر چه پاکستان از مداخله در افغانستان اهداف مختلفی دارد اما دو هدف استفاده از افغانستان به عنوان عمق استراتژیک خود در مقابل هندوستان، و استقرار شرایطی در افغانستان که باعث رسمیت یافتن خط دیورند به عنوان مرز رسمی شود، برجسته‌تر و اساسی‌تر به نظر می‌رسد. پس این موضوعات باعث شده که هر دو کشور تلاش می‌نمایند در افغانستان دخالت نموده در صدد تضعیف یکدیگر شوند، این تلاش سبب جنگ نیابتی شده و افغانستان را میدان رقابت هر دو ساخته و بی‌ثباتی سیاسی و جنگ را در افغانستان ادامه‌دار و طولانی ساخته‌اند. (شفیعی، 1388: 147)

آب افغانستان

آب در دنیای کنونی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در واقع شماری از پژوهش‌گران حوزه ژئوپلیتیک سیاسی باور دارند که تنش‌های آینده دنیا بر سر آب رقم خواهد خورد. مسئله دیگری که به عنوان یکی از اختلافات استراتژیک بین افغانستان و پاکستان مطرح است و پاکستان از این زاویه نگرانی بزرگ دارد، آب دریای فرامرزی کابل است. آب دریای کابل از هندوکش سرچشمه می‌گیرد و در نزدیکی شهر اتک پاکستان به دریای سند می‌ریزد. افغانستان در منطقه یگانه کشور است که ۷۵ میلیارد مکعب آب شیرین دارد که تنها از ۲۰ میلیون آن استفاده کرده و مبتاقی به کشورهای همسایه می‌ریزد و در سال‌های اخیر افغانستان که درگیر جنگ است، کشورهای همسایه از آب دریاها افغانستان پروژه‌هایی را بنا کرده‌اند که برای آن‌ها نیز حیاتی است. این پروژه‌ها طوری بنا شده‌اند که اصلاً آبی برای افغانستان نخواهد ماند. از این رو برای پاکستان ضمانت استفاده دائمی از منابع آبی و موقعیت ژئواستراتژیک افغانستان برای گسترش نفوذ آن کشور در آسیای

مرکزی که دارای ذخیره‌گاه مهم انرژی در جهان است حیاتی دانسته می‌شود. افغانستان که قادر به افزایش توانمندی‌های نظامی به میزان پاکستان نیست، می‌تواند مایه قدرتش را بر پایه منابع آبی، دوستی با هند، اتصال پاکستان با آسیای مرکزی استوار بگرداند. (8 صیح، 19 عقرب 1395)

اعمار بند سلما که بارها مورد تهدید واقع شده است و طرح انفجار بند سلما توسط شورای کویته که یک شهروند افغانستان را مامور کرده بود تا بند سلما را در هرات منفجر سازد. خوشبختانه این پلان توسط نیروهای امنیت ملی افغانستان خنثی شد. در این پلان یک محموله 1300 کیلوگرام مواد انفجاری از پاکستان به هرات برای تخریب بند سلما انتقال داده شده بود. بند سلما با کمک‌های مالی هند ساخته شد و در هنگام افتتاح آن رئیس‌جمهور افغانستان گفته سد سلما قدم بزرگ دیگری در رابطه عمیق و گسترده میان افغانستان و هند است. این خودش باعث حساسیت پاکستان شده و با ساخت این بند و نام‌گذاری به نام «بند دوستی» هند و افغانستان این مسأله بیشتر پاکستان را آزار می‌دهد و هند چه از لحاظ سیاسی و چه در بین مردم افغانستان محبوب و یک دوستی واقعی شده و طرح تخریب آن بند توسط پاکستان کینه و نفرت مردم را نسبت پاکستان بیشتر و عمیق‌تر ساخته‌اند. (مهاجر، 1397: 180)

علاوه بر آن، تنش‌ها در باره آبها روز به روز حساس شده و زمانی بیش‌تر شد که دولت افغانستان کار ساخت و ساز بند «شاه‌توت» را با هزینه ۲۳۶ میلیون دالر روی دست گرفت و قرار شد که ۱۲ سد در بستر دریای کابل بسازد که کارش هنوز نیز جریان دارد. پاکستانی‌ها این اقدام دولت افغانستان را حمله تهاجمی خواندند و آن را بخشی از سیاست‌های خصمانه افغانستان به کمک هندوستان تلقی کردند. دولت افغانستان بدون مذاکره و دیپلماسی با پاکستان، کار این سد را به کمک هند آغاز کرد و آن را بخشی از سیاست‌های توسعه‌ی خود نامید که در واقع حق طبیعی افغانستان است.

امنیت

هند در دو کشور آسیای مرکزی (ازبکستان و تاجیکستان) پایگاه نظامی دارد. هند پس از یازده سپتامبر این پایگاه را بازسازی کرده و در مارس 2007 بازسازی پایگاه نظامی‌اش در آینی تاجیکستان را اتمام رساند. این پایگاه یک پایگاه استراتژیک بسیار مهم برای هند است. چرا که این پایگاه هند را قادر می‌سازد تا به شکل‌گیری هر گونه تهدید در مرزهای بی‌ثبات افغانستان و پاکستان واکنش سریع نشان دهد. این پایگاه همچنین یک قابلیت بسیار مهم برای وارد کردن نیروهای ویژه به داخل صحنه جنگ با دشمن در زمانی که یک حالت اضطراری به وجود بیاید به هند فرصت می‌دهد. در زمان درگیری با پاکستان، هند خواهد توانست از

طریق خاک تاجیکستان از پشت سر به پاکستان حمله کند. (شفیعی و همکاران، 1390: 132)

با این حال دو کشور هند و پاکستان، اهداف خیلی ناهمگونی در افغانستان دارند. هند تلاش می‌کند با پشتیبانی از کابل، نقش افغانستان را در معاملات سیاسی و اقتصادی منطقه گسترش دهد. با تقویت افغانستان، هند زمینه را برای تعمیم منافع و امنیت ملی خود در منطقه، بیشتر فراهم می‌کند. تقویت افغانستان باثبات، به معنای محدود کردن تروریسم در منطقه و گشایش دهلیز معاملات اقتصادی هند با آسیای میانه از مسیر افغانستان است. از طرفی هم، تلاش هند برای رهاساختن حلقوم سیاسیون افغانستان از چنگال اسلام‌آباد، همگرایی بیشتری را میان هند و افغانستان به بار می‌آورد.

در مقابل، پاکستان هدف خودش را در افغانستان دنبال می‌نماید. پاکستان در صد افغانستانی ضعیف و وابسته به اسلام‌آباد است. یک افغانستان ضعیف، به سادگی می‌تواند به «عمق استراتژیک» پاکستان مبدل گردد. به باور پاکستان، تا هنگامی که هندوستان به مثابه خطر نظامی محسوب شود، «عمق استراتژیک» پاکستان در افغانستان، اهمیت خویش را حفظ خواهد کرد. این موضوع - به هر قیمتی که باشد - توجه پاکستان را به خود جلب می‌کند و زمینه مداخلات این کشور را در افغانستان، گسترش می‌دهد؛ زیرا دقیقاً مانند هند، منافع ملی و امنیت ملی پاکستان در منطقه وابستگی کاملی به وضعیت افغانستان و نقش هند و پاکستان در آن دارد. پاکستان به خوبی می‌داند که حمایت از طالبان، به معنای تقویت امنیت ملی پاکستان در منطقه است. (هشت‌صبح، ۲۷ اسد، ۱۳۹۲)

رقابت سیاسی

ریشه مهم‌ترین عواملی نا امنی در جنوب آسیا، بحران کشمیر بین هند و پاکستان است. اختلاف این دو کشور بر سر کشمیر علت شکل‌گیری الگوهای امنیتی متنوع در جنوب آسیا شده است. مناسبات امنیتی این ناحیه عمدتاً در هند - محور یا پاکستان - محور هستند؛ چون مسایل جنوب آسیا اعم نظامی، اقتصادی، سیاسی، و امنیتی اصولاً متأثر از روابط هند و پاکستان می‌باشد. بدین لحاظ تنش‌ها و رقابت‌های سیاسی این دو کشور بر مسایل کشورهای منطقه به ویژه افغانستان سایه افکنده است. به همین خاطر، مسایل و موضوعات جاری در افغانستان مانند تروریسم، بنیادگرایی، مواد مخدر و نا امنی در این کشور بر امنیت ملی هند و بحران کشمیر اثرات مخربی را برجای گذاشته است. علاوه بر تروریسم، پاکستان و هند درگیر رقابت شدید با یکدیگر هستند. دامنه رقابت و اختلاف سیاسی این دو کشور در یک دهه اخیر به خاک افغانستان نیز کشیده است. هند به عنوان یکی از قدرت‌های جنوب آسیا تمایل زیادی برای خشکانیدن ریشه‌های خارجی تروریسم

دارد که بسیاری از سرشاخه‌های آن در افغانستان است که توسط پاکستان حمایت می‌شود. (وثقی و همکاران، 1393: 169)

هند در این رابطه با اطمینان دادن اولیه به آمریکا برای مبارزه با تروریسم، طالبان و القاعده، موضع خود را به موضع آمریکا در بحث‌های امنیتی این کشور نزدیک کرد. از طرف دیگر تلاش نمود تا با تخریب بسیاری از اقدامات پاکستان در افغانستان، جایگاه این کشور را نزد آمریکا مخدوش نماید. (شفایی و اسکندری، 1395: 114)

علاوه بر آن، هند با تقویت نفوذ سیاسی در افغانستان، زمینه را برای نفوذ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در این کشور نیز فراهم می‌کند و بدون شک، افغانستان را از «پاکستانیزه» شدن می‌رهاند. برای به دست آوردن این هدف، هند نیاز دارد تا دولت‌سازی را در افغانستان تقویه نماید و در تلاش ایجاد نهادهای دموکراتیک باشد. از سوی دیگر، هند تلاش می‌کند تا در افغانستان، حضور فعال دیپلماتیک داشته باشد. سفارت هند در افغانستان گسترش یابد و کنسولگری‌های هند در شهرهای مهم افغانستان فعال باشند. هند سعی می‌ورزد در ساختارهای سیاسی افغانستان نیز نفوذ فعالی داشته باشد. از همین‌جا است که حمایت سیاسی هند از نیروهای سیاسی ضدپاکستانی در افغانستان، به ویژه جمعیت اسلامی، نیروهای چپ‌گرا، جنبش ملی، حزب وحدت و حامیان جنبش‌های ملی و روشنفکر، از برنامه‌های مهم استراتژیک هند به شمار می‌رود. هند از جریان مصالحه و بازگشت طالبان به روند دموکراسی در افغانستان، حمایت گسترده می‌کند. این رویکرد، سبب می‌گردد تا هند ریشه منافع پاکستان را در افغانستان بخشکند و زمینه را برای حل سیاسی اوضاع افغانستان جست‌وجو کند. (هشت‌صبح، ۲۷ اسد، ۱۳۹۲)

طالبان

پرویز مشرف رییس جمهور قبلی پاکستان در کتاب «در خط آتش» در مورد طالبان چنین می‌نویسد: در جون 1994 جنبش طالبان از ولسوالی میوند به فعالیت آغاز کرد و عمدتاً از برکت بی‌قانونی در این مناطق، به سرعت ریشه گرفت. این گروه در اثر جرقه کوچکی شعله‌ور شد؛ زمانی‌که این گروه مسوول یک باند تبه‌کار که بر دو پسر بچه ربوده شده، تجاوز جنسی نموده و سپس آنها را به قتل رسانده بود. گروه طالبان متجاوزان را کشتند. از آن پس طالبان شد نهبان مردم بی‌دفاع و شهرت کسب کردن و به پاکسازی سایر مناطق اقدام کردند. مشرف افزوده که ما برای ظهور طالبان در این کشور کمک کردیم. ولی حتی ایالات متحده آمریکا در مرحله جنینی، طالبان را مورد تایید قرار داده بود. حتی وزیر داخله دوره بی نظیر بوتو طالبان را «فرزاندانم» خوانده بود. ولی باور ما این بود که طالبان که بر اساس جان‌فشانی‌های مذهبی و اصول حقیقی اسلام ریشه گرفته

بود به کشور ویران شده افغانستان وحدت و صلح را به ارمان آورد. اما آنها دچار تعصب بی‌جای مذهبی شدند. صلحی که آنها برای افغانستان به ارمان آوردند، شبیه صلح و خاموشی در گورستان بود. (مشرف، 1385: 315)

اصل مسأله از این‌جا شروع می‌شود که با روی کار آمدن دولت مجاهدین در کابل و حضور عناصری در این دولت، آنها روابط صمیمانه‌ای با پاکستان نداشتند. این کشور تصمیم گرفت گروه طالبان را بر سر کار بیاورد. هدف پاکستان از این امر روی کار آوردن حکومتی دست‌نشانده خود بود که دیگر هیچ‌گاه مشکلات ارضی خود را با پاکستان مطرح نکرده و برای این کشور تهدیدی را به وجود نیاورد و در ضمن در مقابل با رقیب پاکستان، یعنی هند، عمق استراتژیک نیز داشته باشد. قدرتمند شدن گروه طالبان در افغانستان به کمک بسیار مؤثر سازمان اطلاعات ارتش پاکستان (آی اس آی) دارای پیامدهای نامطلوب امنیتی برای هند بود. دولت هند گروه طالبان را به عنوان حکومتی رسمی افغانستان به رسمیت نمی‌شناخت. علاوه بر این، گسترش ایدئولوژی طالبان را خطری جدی برای امنیت خود تلقی می‌کرد. گسترش طرز تفکر طالبان به منطقه جامو و کشمیر هندوستان برای امنیت و وحدت این کشور بسیار خطرناک می‌باشد. (آجاری و کریمی، 1394: 9)

علاوه بر آن، هند طالبان را الگوی از افراطگرایی اسلامی می‌بیند که این کشور در کشمیر با آن درگیر است و در دهلی نو دست به حملات تروریستی می‌زند. نکته بسیار قابل توجه در خصوص این گروه این است که یکی از اصلی‌ترین رهبران داعش که در سال 1395 در ننگرهار افغانستان کشته شد، فردی بود به هویت حافظ محمد سعیدخان که سابقاً رهبر لشکر طیبه در منطقه کشمیر بوده و در خط مقدم مبارزه با هند در این منطقه فعالیت می‌کرد. (دهقان و همکاران، 1396: 155)

بنا به باور واشگنگتن به رغم لفاظی‌های متحدانه، سازمان امنیت و اطلاعات پاکستان (آی اس آی) و دیگر عناصر نظامی وابسته به آن، مدام با طالبان، القاعده، شبکه حقانی و سایر گروه‌های شبه‌نظامی در ارتباط بوده‌اند. در این مورد «180 گزارش مستند متفاوت موجود است که نشان از دیدار افراد رده بالای "آی اس آی" با فرماندهان ارشد طالبان دارد که اغلب وظیفه آنها آموزش بمب‌گذاری و حتی سازماندهی عملیات پیچیده به طالبان است». (محمدی و احمدی، 1396: 265)

امریکا پس از چندی درک نمود که پاکستان را به عنوان بخشی از مشکل افغانستان قلمداد می‌کند، نه راه حل آن. لذا آمریکا در صدد وادار کردن اسلام آباد به تغییر سیاست‌هایش می‌باشد. به همین دلیل است که مشاهده می‌شود آمریکا اقداماتی را برای تنبیه پاکستان روی دست گرفت که از جمله کاهش کمک‌های اقتصادی به این کشور و گرایش سیاست خارجی‌اش به سوی دشمن‌شان؛ یعنی هندوستان می‌باشد. (شفیعی، 1395: 123)

افزون بر آن در مورد طالبان نیز می‌توان گفت که این گروه به سه دلیل مخالف حضور هند در افغانستان می‌باشند: اولاً؛ از آنجا که مهم‌ترین حامی تاریخی طالبان، پاکستان بوده است و این کشور مخالف حضور هند در افغانستان است؛ چون حضور هند را در افغانستان تهدیدی برای خود تلقی می‌کند. به طور طبیعی طالبان نیز موضعی همسو با پاکستان در این رابطه اتخاذ می‌کنند. دوم؛ طالبان به لحاظ تاریخی نیز خاطره خوشی از حضور هندی‌ها در افغانستان ندارند؛ چرا که در زمان جنگ‌های داخلی افغانستان، هند از دشمن طالبان یعنی اتحاد شمال حمایت می‌کرد و مخالف حکومت طالبان بود؛ چنانچه هند این رژیم را دست‌نشانده پاکستان می‌دانست و هیچ‌گاه رژیم طالبان را به رسمیت نشناخت و در حمله نیروهای ائتلاف به افغانستان نیز به سقوط رژیم طالبان کمک کرد. ثالثاً، طالبان به لحاظ ایدئولوژیک نیز در نقطه مقابل هند قرار دارند، به سبب هر چه که طالبان در افغانستان قدرتمند گردند نفوذ پاکستان در افغانستان بیشتر می‌شود و این مسأله سه پیامد برای هند دارند: اول، این‌که نفوذ هند در افغانستان کاهش می‌یابد، دوم این‌که با قدرت‌یابی طالبان در افغانستان تهدیدی جدی در جامو و کشمیر برای هند ایجاد می‌نماید و سوم این‌که دست هند را از رسیدن به آسیای میانه کوتاه می‌کند. (شفیعی و همکاران، 1390: 141)

بلوچ‌ها و پشتونستان

پاکستان همواره در پی حفظ و تحکیم منافع خویش در افغانستان بوده که خط دیورند و مسأله پشتونستان یکی از این منافع است. این کشور همواره از اتحاد گروه‌های افغانستانی و اقتدار حکومت ملی توسط هر قومی هراس دارد. افغانستانی جنگ‌زده با اقتصاد ورشکسته و حکومت ضعیف، به پاکستان کمک می‌کند تا بر اوضاع افغانستان تسلط داشته و نگذارد رهبران و سیاست‌مداران افغانستان در فکر پشتونستان باشند. «کشمکش و تنش دو کشور بر سر موضوع پشتونستان تبدیل به یک مناقشه شده است و در گذشته نیز چندین بار این مسأله دو کشور را تا آستانه جنگ پیش برده است». (تمنا، 1393: 139) پاکستان تمایل دارد تا در صورت به وجود آمدن حکومت ملی در افغانستان، حکومت تحت نفوذ این کشور به وجود آید و حافظ منافع پاکستان باشد. حمایت‌های پاکستان از طالبان یک سیاست همیشه‌گی است. این کشور می‌پندارد که بدون حمایت از حکومت دوست پاکستان، امنیت خودش به خطر می‌افتد و هر لحظه ممکن است مسأله پشتونستان مطرح گردد. (آقاجری و کریمی، 1394: 7)

علاوه بر آن، پاکستان هر زمان‌که در ایالت‌های قومی با مشکل امنیتی روبرو شده، دست پنهان هند را در تحریک جدایی طلبی قومی، دخیل می‌داند. درگیری‌های قومی در ایالت بلوچستان پاکستان و مناطق قبایلی در ارتباط با استراتژیک کلی هند که تضعیف و تجزیه آن است تصور شده‌اند. گرچه دولت هند همواره این‌گونه

ادعاهای پاکستان را بی اساس خواند و رد می‌کند و در مقابل هند نیز پاکستان را متهم برای بی‌ثبات کردن ایالت‌های قومی خودش می‌داند. هندوستان مدعی است که پاکستان به سازمان‌های کشمیری آموزش‌های نظامی داده و آنها را مسلح ساخته‌اند تا جنگ استقلال طلبانه در کشمیر را تقویت کنند. (فرزین‌نیا، 1388: 159)

در مقابل سیاسیون پاکستان بر این عقیده‌اند که دهلی و کابل نیز همکاری‌های مخفیانه جهت حمایت از ستیزه‌جویان بلوچ در پاکستان دارد. (بلخی، 1392: 170)

این موضوع را زرداری رئیس جمهوری پشین پاکستان عملاً در نشست سه‌جانبه افغانستان، پاکستان و بریتانیا در لندن گفته بود که "هند نباید از جدایی‌طلبان بلوچ با استفاده از خاک افغانستان حمایت کند". کرزی رئیس جمهور وقت افغانستان به رد این مطلب پرداخته و تاکید کرده بود که "افغانستان به هیچ کشوری اجازه نمی‌دهد تا از خاک کشور ما علیه پاکستان استفاده کند" وی افزوده بود که "افغانستان می‌خواهد در عین حفظ دوستی با هند با پاکستان روابط بسیار عمیق و برادرانه داشته باشد" بلوچستان یکی دیگر از مورد اختلاف هر دو کشور هند و پاکستان است و پاکستان از داشتن قونسل‌گری‌های هند در ولایات مشرقی نگران است و خواهان بسته شدن آن است. (سپینتا، 1396: 718)

تروریسم

پاکستان همواره در دام تصورات غالباً نادرست گیر مانده و به دامن زدن سیاست انعطاف‌ناپذیری و مبتنی بر خشونت و برهم زدن نظم منطقه و همسایگان شده است. پاکستان با این سیاست‌های خشین خود همواره افغانستان بی‌ثبات ساخته‌اند و علاوه بر این، افزایش تهدیدات امنیتی ناشی از پدیده تروریسم به ویژه اقدامات گروه‌های تکفیری در منطقه آسیای غربی و آسیا و همچنین شبه قاره هند، تهدیدهای مشترکی برای امنیت ملی ایران و هند و همچنین امنیت و ثبات امنیتی منطقه محسوب می‌شود. هر دو کشور (ایران و هند) نگران احیای قدرت و نفوذ گروه‌های افراطی در افغانستان و فراسوی آن به ویژه در پاکستان می‌باشد. تجربه نشان داد که هرگاه در افغانستان و پاکستان گروه‌های تروریستی و تندرو قدرت بیشتری یافتند. دامنه نا آرامی‌ها و تنش‌های به وجود آمده از ناحیه این گروه‌ها به هند و ایران نیز سرایت نموده و امنیت ملی آنها را تهدید نموده است. (محمدی و احمدی 1396: 265)

با توجه تهدیدات و آسیب‌پذیری‌های هند از ناحیه تروریسم، این کشور در ابتدا موافقت خود را با حمله آمریکا به افغانستان به عنوان محور اصلی حملات تروریستی اعلام کرد، به این خاطر پایگاه هوایی خود در افغانستان را برای جلب حمایت بیشتر آمریکا در اختیار این کشور قرار داد. (شفایی، اسکندری، 1395: 113) و همچنین یکی از اهداف سیاست خارجی هندوستان نیز مبارزه با افراط‌گرایی اسلامی و تروریسم در کشورهای همسایه می‌باشد. دولت هند

سال‌هاست که قربانی نیروهای افراطی تحت حمایت پاکستان در کشمیر است. اسلام آباد تلاش دارد تا حکومتی همگرا یعنی گروه‌های تندروی که مطابق با سیاست‌های پاکستان در افغانستان روی کار باشد؛ زیرا حکومت پاکستان می‌خواهد با ایجاد پایگاه‌های نظامی در افغانستان و آموزش شبه‌نظامیان مذهبی در این کشور فشارهای بیشتری در منطقه کشمیر بر هند وارد سازد. زمانی‌که طالبان در افغانستان در اوج قدرت بود، حامیان این گروه‌های تندرو می‌کوشیدند از این گروه بر ضد هند نیز بهره‌گیری نماید. (وئقی و همکاران، 1393: 167) به علت بمب‌گذاری که در هند از سال 1993 تا 2013 صورت گرفته است، به تعداد 4190 نفر قربانی شده است که در جمع 22 نفر خارجی نیز بوده‌اند. موارد فوق تنها نمونه‌های از حملات تروریستی در هندوستان است. بدین جهت گزاره نخواهد بود که هندوستان را مانند افغانستان یکی از قربانیان اصلی تروریسم قلمداد کنیم. براساس ارزیابی‌ها و گزارش‌های دولت هند، در ایالت جامو و کشمیر هندوستان بین سال 1990 تا 2004، 34000 نفر قربانی عملیات تروریستی شده‌اند که این آمار شامل غیر نظامی، نظامی، و خود تروریست‌ها می‌باشد. دروان پنج‌ساله حکومت طالبان در افغانستان دشواری‌های بسیار سختی برای دولت هند داشت. در حقیقت، گسترش بی‌سابقه نفوذ تروریست‌های فرامرزی و بی‌ثباتی در دره کشمیر و سرزمین اصلی هند چالش برای دولت هند به وجود آورد. از همین جهت است دولت هند همواره تلاش می‌کند تا گروه‌های تندرو مانند طالبان در افغانستان قدرت را به دست نگیرند. (آقاجری و کریمی، 1394: 10)

مواد مخدر

تجارت مواد مخدر که در آمد چشم‌گیری برای جنگ‌سالاران و گروه طالبان ایجاد کرده بود، با شدت بیشتری ادامه یافت و کشورهای مجاور افغانستان در آسیای مرکزی، ایران، پاکستان و هندوستان به عنوان مسیر ترانزیت مواد مخدر به اروپا و امریکا مورد استفاده قرار گرفت. بنا به گفته مقامات هندی، مقامات پاکستانی سالانه بین 90 تا 136 میلیون دالر از بابت کشت تریاک در آمد داشته‌اند که این مبلغ را عمدتاً صرف جنگ نیابتی با هند در جامو و کشمیر کرده‌اند. (همان، 1394: 10)

حالا در پاکستان فرهنگ پیکارجویی، سلاح‌داری و مواد مخدر نمو یافته است و جلوگیری هم آن برای پاکستان سخت شده است ولی منفعت خودش را از این مواد می‌برد (مشرف، 1385: 433) و همچنین تولید مواد مخدر در افغانستان و قاچاق آن به کشورهای دیگر گروه‌های تروریستی را هر روز فربه‌تر ساخته از طریق فروش این مواد می‌تواند به سلاح مورد نیازشان به سادگی دست‌یابند. برعلاوه که از تولید و قاچاق مواد مخدر گروه‌های تروریستی قوی می‌گردد و سود می‌برند و به کشورهای که قاچاق می‌شود آن کشورها را نیز آلوده ساخته و کم‌کم یک مشکل

بزرگ اجتماعی را در آن کشورها به میان می‌آورند از این ناحیه هند، ایران و افغانستان در قدم نخست متضرر می‌شوند که در افغانستان شاهد آن هستیم و میلیون‌ها جوان معتاد به این مواد است.

ثبات در افغانستان

ثبات یکی از مهم‌ترین موضوعات است که هر دولت تلاش می‌نماید تا به هر نحوی که می‌شود باید ثبات داشته باشد. افغانستان یکی از کشورهای است که چند دهه می‌شود دارای ثبات سیاسی نبوده و از این ناحیه به شدت رنج می‌برد. در این مسأله کشورهای همسایه و منطقه بنا دلایلی متعدد دست دارند. از جمله پاکستان نقش اساسی در تحولات افغانستان دارد و با توسل از هر ابزاری برای بی‌ثباتی افغانستان استفاده می‌کند. پاکستان در صورتی ثبات در افغانستان را پی‌گیری می‌کند که دولتی تحت‌الحمایه خودش در این کشور شکل گیرد. رفتار پاکستان در دوران پیش و پس از 11 سپتامبر متفاوت بوده است. به بیان دیگر، در زمان حکومت طالبان و در زمان پس از سرنگونی آنها، این امر را به خوبی نمایان می‌سازد. در دوران حکومت طالبان، پاکستان از بهترین روابط با افغانستان برخوردار بود؛ اما با روی کار آمدن حکومت مردمی، روابط دو کشور به شدت دچار تنش شد. حکومتی که در رأس آن حامدکرزی بود، همواره پاکستان را به دخالت در امور داخلی افغانستان و حمایت از طالبان متهم می‌کرد. پاکستان به هیچ‌وجه نمی‌خواهد که در افغانستان یک دولت قوی و با اقتدار شکل بگیرد، چون دولت قدرتمند باعث تضعیف پاکستان می‌شود و نقش این کشور را مجامع منطقه‌یی و بین‌المللی کم‌رنگ می‌سازد. (اطاعت و احمدی، 1394: 14)

در مقابل پاکستان کشور هند است که از یک افغانستان با ثبات حمایت می‌کند، افغانستانی که بتواند در آینده نقش پاکستان را به چالش بکشد. (دهقان و همکاران، 1396: 157) بی‌ثباتی در افغانستان به همان میزان که به نفع پاکستان است و به ضرر هند می‌باشد، پس ثبات همان اندازه که به سود افغانستان و هند است به همان اندازه به ضرر پاکستان است؛ چون موضوع مهار جریان افراطی است. ایجاد ثبات و آرامش در افغانستان می‌تواند مانع گسترش نیروهای افراطی در افغانستان و مناطق همجوار گردد. ثبات افغانستان مانع زمینه‌ساز جنبش‌های افراطی به کشمیر هندوستان خواهد شد و از طرف دیگر پاکستان را مهار کرده و بازار افغانستان را در دست گرفته از این کشور مانند یک معبر استفاده نموده و به آسیایی میانه دسترسی پیدا می‌کند. (آقاجری و کریمی، 1394: 12)

در رابطه به ثبات در افغانستان پرویز مشرف رئیس‌جمهور پیشین پاکستان در کتابش چنین می‌نویسد: «من باور دارم که یک افغانستان صلح‌آمیز، با اقتدار و واحد به سود پاکستان، منطقه و یقیناً جهان است. از این‌رو، ما با دل و جان از پروسه بن‌پشتیبانی کردیم و طرفدار بازسازی عظیم در افغانستان هستیم. ما از

رئیس‌جمهور کرزی و سیاست‌های صلح‌جویانه او در راستای گسترش دموکراسی در کشور جنگ‌زده‌اش، حمایت می‌کنیم» (مشرف، 1385: 481) اگر به حرف سیاسیون پاکستان گوش داده شود، بسیار خوب حرف می‌زنند؛ ولی در عمل چیزی دیگر است. مشرف این حرف را به خوبی بیان کرده است؛ اما در دوره ریاست جمهوری خودش روابط دو کشور (افغانستان و پاکستان) به شدت دچار تنش شده بود، پاکستان هیچ وقت در حرف‌شان صادق نبوده و همواره سیاست‌های دوگانه را در قبال افغانستان اتخاذ نموده است.

در مورد ثبات افغانستان صدراعظم هند با غنای بی‌مانند، یک رهبر هندی به رئیس‌جمهور افغانستان گفته بود: "آقای رئیس‌جمهور، من در تمام ملاقات‌هایم با رهبران دنیا گفته‌ام که باید از افغانستان برای رسیدن به صلح، ثبات و رفاه حمایت کند.... همان‌گونه که من این پیام را به جهانیان رسانده‌ام، می‌خواهم تاکید کنم که ما به جز کمک به شما هیچ‌اجندای دیگر نداریم. ما می‌خواهیم تا افغانستان نیرومند، با ثبات و دارای امنیت همیشگی باشد. (سپینتا، 1396: 772) در مورد مسأله ثبات افغانستان دو کشور هند و پاکستان در مقابل هم قرار دارند ولی هند، در افغانستان به عنوان یک کشور دوست در بازسازی افغانستان صادقانه سهم گرفته است و در مجامع بین‌المللی از افغانستان حمایت نموده است.

صلح

با خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، هند نگران آن است که پاکستان مجدداً نقش بیشتری در سیاست‌گذاری‌های افغانستان خواهد یافت. این دو کشور برای ایجاد توازن، خواستار نقش بیشتری در تحولات افغانستان هستند. در رابطه فرستاده ویژه آمریکا در امور صلح افغانستان، پیشنهاد داده بود که اگر هند نگرانی‌های دارد باید مستقیماً با طالبان در مورد فعالیت‌های تروریستی وارد مذاکره شود. (بی بی سی، 11 عقرب، 1399) راهبرد قوی هند استفاده از قدرت نرم در افغانستان است که توانسته است که در روند گفت‌وگوی صلح افغانستان بی‌پیوندد و همچنان در راستای نزدیکی هند و واشنگتن کمک کرده و این کشور را به همکاری در افغانستان تشویق می‌کند. از نگاه هند، پیوستن در روند صلح افغانستان یک امر ضروری است. هند اعلام کرده بود که آماده است تا نقش مهم و حیاتی را در روند مذاکرات صلح افغانستان بازی کند. در صورت دوری هند از روند مذاکرات صلح افغانستان، این کشور به یک راه حل سیاسی نرسیده و آن را با چالش مواجه می‌کند (صبح کابل، 6 حمل، 1400)

معلوم است که مواضع پاکستان در بحث نقش‌آفرینی هند در افغانستان که همواره عرصه اختلاف اسلام آباد و دهلی نو محسوب می‌شود، نشان می‌دهد که این کشور هم زمان با مشارکت با واشنگتن، کابل و طالبان برای پیشبرد پرونده صلح، تحرکات رقیب سنتی خود هند را نیز رصد می‌کند. همچنین وزیر فناوری اطلاعات

پاکستان گفته بود که دخالت هند تهدید جدی برای صلح افغانستان است و از دهلی نو خواسته بود که از افغانستان دور بماند تا صلح در این کشور جنگ زده برقرار شود. مشکل از اینجا شروع می‌شود که هند علاقه‌ای حضور در مذاکرات صلح افغانستان دارد و می‌خواهد که در میز مذکره باشد ولی پاکستان حضور هند را در رابطه به صلح افغانستان با طالبان ضروری نمی‌داند. به همین اساس است که هر روز موضوع صلح افغانستان پیچیده و لاینحل شده می‌رود. (موسسه مطالعاتی راهبردی شرق، 10 جوزای، 1400)

روابط فرهنگی

روابط فرهنگی و اقتصادی هند با افغانستان موجب شده که این کشور همواره در رقابت با پاکستان توجه بیشتر و مطلوب‌تری به افغانستان داشته باشد. البته لازم به ذکر است که روابط فرهنگی بین هند و افغانستان محدود به دوره‌های حاضر نمی‌شود، بطوری که پیش از ظهور دین اسلام دین بودا که دین بومی هند بود از طریق افغانستان امروزی به وسیله کوشان شاهان در حدود دو قرن قبل از میلاد مسیح وارد چین و سرزمین‌های خاور دور شده و بر فرهنگ آنها تاثیر گذاشت (دهقان و همکاران، 159: 1396). و پس از آن هم روابط فرهنگی افغانستان با کم و بیش حفظ شده و در حال توسعه است که در این مورد مانمهان سینگ نخست وزیر هند، در سخنرانی تاریخی خود در پارلمان افغانستان، بر دوستی تاریخی میان دو کشور تاکید کرد و از این که افغانستانی‌ها در آفرینش تمدن هند نقش برجسته‌ای داشتند یادآوری کرد. (سپنتا 1396: 779)

در مسأله روابط فرهنگی افغانستان و پاکستان از زمان شکل‌گیری کشور پاکستان نگاه این کشور به افغانستان به عنوان عمق استراتژیک در منازعه با هند و رقابت با ایران بوده است. بدین لحاظ دولت‌مردان و نهادهای نظامی و دینی این کشور همواره نگاهی ویژه به افغانستان داشته‌اند و تمام تلاش خود را برای تثبیت حضور و نفوذ در این کشور به کار برده‌اند. اما آن چه در این جا اهمیت دارد این است که این موضوع موجب شده است بخش‌های مهمی از جامعه مذهبی و سنتی افغانستان عقیده مذهبی خود را در پاکستان می‌بیند که خود عامل مهم در توسعه و نفوذ فرهنگی پاکستان در افغانستان بوده است. لذا می‌توان گفت گذشته حضور و نفوذ فرهنگی پاکستان در افغانستان طی چهار دهه گذشته بر اساس مثلث تصویرسازی مثبت در بین توده‌ها بر مبنای تسهیل شرایط حضور، ایجاد پیوندهای عمیق نخبگان و در اختیار گرفتن عنان مذهب و قومی‌سازی آن، حضور جدی بازیگران دیگر در عرصه فرهنگی افغانستان مانند ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، ترکیه و از همه مهم‌تر توسعه حضور هندوستان به واسطه فضای باز ایجاد شده برای این کشور در افغانستان است که بخش مهمی از فعالیت‌هایشان در تعارض با مبانی نفوذ فرهنگی پاکستان بوده است. این موضوع برای پاکستان

تحملش سخت می‌باشد و مجبور است که تندروی مذهبی را در افغانستان بیشتر تقویت نماید (مرکز بین‌المللی مطالعات صلح).

روابط اقتصادی و تجاری

هند چندین میلیارد دالر برای کمک‌های عمرانی، بازسازی و بشردوستانه در افغانستان هزینه کرده است. ساخت مدرسه، بورس 10000 دانشجوی افغانستانی، ساخت بزرگراه، سد، نیروگاه‌های برقی و غیره تنها گوشه‌ای از فعالیت‌های عمرانی هند در افغانستان می‌باشد. علاوه بر این، هم اکنون، افغانستان بزرگترین بازار واردات هند است. در سال 2016، حجم تجارت هند 483 میلیون دالر بوده که از این مقدار 220 میلیون دالر (حدود 46 درصد)، سهم صادرات هند به افغانستان بوده است. (محمدی و احمدی، 1396: 263)

با آن هم هند با سرمایه‌گذاری در افغانستان سعی دارد به آسیای مرکزی راه یابد بدین منظور این کشور بزرگراهی به طول 217 کیلومتر موسوم به بزرگراه زرنج-دلارام را در افغانستان احداث کرد تا به تجارت خود با کشورهای آسیای میانه سرعت بخشد. از سال 2001 به این طرف تجارت بین هند و افغانستان به طور چشم‌گیر افزایش یافته است و ممکن است افغانستان با ثبات تجارت و دسترسی هند به انرژی آسیای میانه را عملی سازد. (بلخی، 1392: 170) احداث این بزرگراه که از سال 2002 آغاز شده است 850 میلیون دالر برای هند هزینه داشت اما در عوض این بزرگراه مسیر هند به سمت آسیای میانه را که قبلاً از پاکستان می‌گذشت به طول 800 کیلومتر نزدیکتر می‌کند. (دهقان و هم‌کاران، 1396: 157)

در رابطه مشرف در کتابش چنین می‌نویسد: افغانستان محاط به خشکه برای دسترسی به جهان به پاکستان وابسته است. جمهوری های آسیای مرکزی نیز برای تجارت و فعالیت‌های بازرگانی با جهان نیاز به راه دارد. اگر افغانستان با ثبات شود و اجازه ترانزیت کالای تجاری و بازرگانی را از خاکش دهد، تمام منطقه منفعت اقتصادی خواهد برد. در این میان، پاکستان بزرگترین بهره‌بردار را خواهد کرد، زیرا که تمام تجارت به داخل و خارج افغانستان و فراتر از آن آسیای مرکزی، وابسته به راه دخول و خروج پاکستان خواهد شد. نظیر جاده‌ها، قطار راه آهن و بندرهای دریایی (مشرف 1385: 481) در خصوص باید گفت که افغانستان و پاکستان اقتصاد را قربانی سیاست کرده است که از این ناحیه هر دو کشور آسیب می‌بیند و آسیب‌پذیری افغانستان بیشتر است. ولی پاکستان با سیاست‌های خصمانه خود هم به اقتصاد افغانستان خساره وارد می‌کند و هم خودش زیانمند می‌شود و بازار افغانستان را به نفع دشمنش یعنی هند واگذار می‌کند. اگر سیاست‌های خصمانه پاکستان در قبال افغانستان نباشد این دو کشور بزرگترین روابط تجاری و اقتصادی را خواهد داشت.

همزمان با گسترش تبادلات میان هند و افغانستان، مبادلات تجاری میان دو کشور به طرز بی‌سابقه‌ای افزایش یافته و در جریان سال‌های 2007-2008 م به حدود بیش از پانصد میلیون دالر رسیده است. (نیک‌بین، 1391: 247) در خصوص آقای آشوک گجپاتی راجو پوساپاتی، وزیر هوانوردی ملکی هند با تأکید بر اهمیت همکاری‌های دو جانبه دو کشور، گفته بود: «هر دو ملت باید روابط اقتصادی خود را در هماهنگی با روابط سیاسی، استراتژیک و از همه مهم‌تر روابط تاریخی، تحکیم و تقویت کند.» (بی بی سی، 5 خرداد 1395)

ترانزیت

دولت‌مردان دو کشور افغانستان و هند، سال‌ها تلاش کردند تا راهی را برای تجارت با همدیگر باز کنند؛ اما مقام‌ها شکایت دارند که حکومت پاکستان در مسیر اصلی تجارت بین دو کشور همواره مانع ایجاد می‌کند و نمی‌گذارد که دو کشور به پیمان‌های که می‌خواهند با هم تجارت کنند. افغانستان حالا تصمیم گرفته است که تجارت با هند را از طریق هوا آغاز کند و اموال تجارتي خود را از طریق پرواز هواپیماها به هند برساند. افغانستان و هند در حالی دهلیز ترانزیت هوایی را افتتاح کردند که فصل تجارت میوه تازه در افغانستان فرا رسیده است. دهقانان افغانستانی به تکرار در این فصل سال ضرر اقتصادی می‌دیدند؛ زیرا پاکستان یا دروازه‌های خود بر روی میوه تازه افغانستان را مسدود می‌کرد و یا هم مالیات بر میوه تازه را به حدی بلند می‌برد که تاجران افغانستانی توان وارد کردن آن به پاکستان را نداشتند. (دویچه‌وله دری، 23، 8، 2019)

استپنتا در کتاب خود در رابطه چنین می‌نویسد: از رئیس جمهور پاکستان تقاضا کردم تا با در نظر داشت مشکلات جاری افغانستان به ماشین آلات هندی که برای احداث بند آبی سلما به آن‌ها شدید نیاز است اجازه داده شود تا از بندر کراچی به افغانستان انتقال داده شوند و همچنین اگر ممکن باشد به دلیل کمبود گندم در کشور ما، به 250 هزار تن گندم کمکی هند برای رسیدن به افغانستان اجازه داده شود در این اوضاع کمک بزرگی به کشور برادر افغانستان خواهد بود. جنرال مشرف در پاسخ من حتا بدون لحظه‌یی تأنی چنین گفت: آقای وزیر ما هرگز به سامان‌آلات هندی اجازه نمی‌دهیم از طریق بنادر پاکستان به افغانستان انتقال داده شوند و شما نباید از ما چنین تقاضایی داشته باشید. (سپنتا، 1396: 605)

پاکستان مشکلات در خصوص ترانزیتی برای افغانستان و هند ایجاد کرده است این دو کشور در صدد راه چاره شدن، بر علاوه ترانزیتی هوای و پروژه‌های دیگر را نیز روی دست گرفت که چشم‌گیرترین این پروژه‌ها ساخت بزرگراه 215 کیلومتر در غرب افغانستان است که به هند این امکان را می‌دهد تا کالاهای صادراتی خود را از طریق آب‌های ایران به افغانستان و از آنجا به کشورهای دیگر صادر کند. به این ترتیب هند مسیر جدید را برای ترانزیت کالاهای صادراتی

خود به افغانستان و کشورهای آسیای میانه باز می‌کند و از مسیر ترانزیت پاکستان که به روی این کشور بسته است بی‌نیاز می‌گردد. (نیک‌بین، 1391: 247)

بازسازی و سازندگی

افغانستان کشور جنگ‌زده است و نیاز به کمک و بازسازی دارد. بعد از سقوط رژیم طالبان از این کشور بسیاری از کشورهای دنیا در بازسازی افغانستان شریک شدند و سرمایه‌گذاری کردند؛ چون در دوران جنگ تمام زیربناهای اقتصادی این کشور از بین رفته بود و حکومت افغانستان توانایی بازسازی آن را نداشت. از جمله کشورهای که بیشتر در بازسازی افغانستان صادقانه سهم گرفته است کشور دوست هند می‌باشد. ولی در مقابل سرمایه‌گذاری هند در ساختن جاده و سایر موارد در افغانستان شدیداً با مخالفت طالبان و حامی آن یعنی پاکستان روبه‌رو بود؛ چرا که ساخت بزرگراه به وسیله هند نه تنها ارتباط با افغانستان و مناسبات تجاری این کشور با جهان خارج را ارتقا می‌دهد بلکه تجارت و نفوذ ایران و هند - کشورهایی که روابطشان با اسلام آباد و پاکستان سرد است - را در منطقه افزایش می‌دهد. پاکستان از تکمیل این بزرگراه (زرنج - دلارام) حضور و نفوذ چند جانبه هند در ناحیه شمالیش یعنی آسیای مرکزی منجر می‌شود هراسان است. سازمان راهسازی هند از سال 2002 در زمینه ساخت بزرگراه 217 کیلومتری زرنج - دلارام در جنوب غربی افغانستان وارد عمل شده است که زرنج را که در مرز با ایران قرار دارد به دلارام وصل کند که البته این مهم در سال 2008 تا حدود زیادی محقق شد. (دهقان و همکاران، 1396: 158)

با توجه با حضور گسترده هندوستان در کلیه عرصه‌های بازسازی و سازندگی در افغانستان، این کشور اهداف سیاسی و اقتصادی وسیعی نیز در نظر دارد. (آقاجری و کریمی، 1394: 12) هند در بازسازی افغانستان نقش خوبی را ایفا نموده و به گفته نخست وزیر هند که گفته است: «ما جز کمک به شما اهداف دیگر نداریم» این حرفش به کرسی نشسته است و بعد از سقوط طالبان در افغانستان میلیاردها دالر هزینه نموده است که نمونه‌های کلان آن ساختن تعمیر پارلمان افغانستان، زرنج-دلارام و ساختن بند سلما و غیره اما پاکستان همواره نقش تخریبی را داشته که حمله به پارلمان توسط گروه طالبان که پاکستان حامی آن است. طرح تخریب بند سلما، سوختاندن مکاتب و صدها مورد دیگر که گروه طالبان به تاسیسات دولتی و غیردولتی حمله نموده است. در رابطه به بازسازی افغانستان صدراعظم هند در نشست گفته بود: «پیامی را که من می‌خواهم به شما برسانم، جلالت‌ماب رییس جمهور، این است که ما می‌خواهیم که همچنان در بازسازی افغانستان فعال باشیم. ما از شما در حدود امکاناتی که داریم بی‌دریغ حمایت می‌کنیم»... (سپینتا، 1396: 774)

دهلی‌نو کوشش کرده است که از طریق بنادر جنوبی ایران و خطوط ارتباطی ایران از طریق افغانستان به آسیای مرکزی دسترسی داشته باشد. همکاری هند در طرح‌های بندر چابهار و راه‌های ارتباطی ایران و افغانستان براساس رقابت با نفوذ چین و پاکستان در آسیای مرکزی و همکاری مشترکشان در طرح‌های بندر گوادر و کریدور اقتصادی چین و پاکستان است. (میبدی و همکاران، 1396: 8)

به وضوح هند نیز اهداف مهمی در توسعه بندر چابهار ایران دارد. دور زدن مسیر پاکستان در ورود به افغانستان، ورود به بازارهای آسیای میانه (انرژی) و افغانستان، ورود به بازارهای ایران، ورود به کشورهای حوزه دریای خزر از طریق ایران که این اهمیت بندر چابهار برای ایران است. (محمدی و احمدی، 1396: 271) از طرفی بندر چابهار می‌تواند نقشی مهم در توسعه تجارت هند با آسیای مرکزی و افغانستان داشته باشد و بیشتر کالاهای هندی از طریق دریا از این بندر به کشورهای افغانستان و آسیای مرکزی ترانزیت شود. در مجموع، راه ترانزیتی بندر چابهار مسیری امن‌تر، کم هزینه‌تر و کوتاه‌تر برای تجارت هند به جای مسیر پاکستان است (برزگر و رضائی، 1395: 7)

از طرفی هند بسیار علاقه‌مند است تا با وصل کردن این چهار راه حیاتی چابهار تجارت زمینی و دریای خود را در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را به هم وصل کند. هند سرمایه‌گذاری وسیعی جهت راه ترانزیتی بندر چابهار به زابل، زرنج و دلارام نموده است. از این طریق، هند می‌خواهد موانعی که پاکستان در ارسال کالاهای هندی به افغانستان و ماورا آن ایجاد کرده است برطرف سازد. (آقاجری و کریمی، 1394: 12)

علاوه بر آن زمانی که برای کشور چین رقیب هند، چشم‌انداز توسعه‌ای تجارت بندر گوادر پاکستان می‌تواند باشد، برای هند هیچ بدیلی مناسب‌تر از چابهار ایران وجود ندارد. چون این بندر پایه‌های همگرایی اقتصادی میان هند، ایران، افغانستان و آسیای میانه را تقویت می‌کند. از سوی دیگر وابستگی ترانزیتی هند و افغانستان را نسبت به پاکستان کاهش می‌دهد. چون پاکستان همواره وابستگی ترانزیتی در مناسبات سیاسی بر هند و افغانستان فشار وارد کرده است. از همین‌رو برای هند مهم است که پاکستان را به حاشیه بکشاند و همچنان نفوذش را در جغرافیای سیاسی و اقتصادی آسیای میانه گسترش بدهد (8 صیح، 19 عقرب 1395)

بازار افغانستان

هند به عنوان یکی از قدرت‌های در حال ظهور، نیازمند بازارهای مصرف می‌باشد و طبیعی است که افغانستان می‌تواند بازار خوبی برای کالاهای هندی باشد. موضوع دیگر در بهبودی روابط هند و افغانستان، دستیابی به منابع انرژی در آسیای مرکزی می‌باشد. هند برای توسعه اقتصاد و صنعت خود نیازمند به انرژی فراوان است. هند مایل است منابع متنوع‌تری در اختیار داشته باشد و دستیابی به

این منابع انرژی از طریق افغانستان مسیر است که این امر برای هر دو کشور افغانستان و هند می‌تواند مفید باشد. (آجاجری و کریمی، 1394: 12)

هند، به عنوان یکی از قدرت‌های نوظهور اقتصادی در جنوب آسیا با طرح استراتژی دراز مدت در راستای توسعه بازارهای داخلی، دسترسی به بازار افغانستان و آسیای میانه و رقابت با چین و پاکستان، تلاش دارد با سرمایه‌گذاری در بندر چابهار، به نفوذ اقتصادی و سیاسی‌اش در منطقه بی‌فزاید و بدیلی برای بندر گوادر (دهلیز ترانزیتی چین و پاکستان) ایجاد کند. (بی بی سی، 5 جوزا 1395)

یکی از دیگر از مورد پاکستان نمی‌خواهد هند با روابط تجارتي است ولی با آن که راه زمینی تجارت و سیاحت بر روی افغانستان به هند بنابر سیاست‌های خاص پاکستان مسدود است، تجارت بین دو کشور از طریق مرز دریایی ادامه دارد. در حال حاضر روابط هر دو کشور افغانستان و هند در توسعه است و بازارهای افغانستان مملو از تولیدات هندی در کنار دیگر کشورها است. دواهای هندی، همراه با مواد بهداشتی شوینده، لوازم الکترونیکی از جمله موبایل، برنج هندی با نام‌های مختلف، مونتاز موترسایکل‌های هندی و ده‌ها قلم جنس‌های مورد ضرورت در بازارهای افغانستان پیدا می‌شود. (تمنا، 1393: 267)

اسلام و دموکراسی

از هنگام تجزیه شبه‌قاره و استقلال دو کشور پاکستان و هند، بین آنها اختلاف وجود داشت. در 1947 این منازعه بر مبنای ایدئولوژی بود. وقوع دو جنگ در سال‌های 1965 و سپس در 1971 (بعد از استقلال بنگلادیش یا پاکستان شرقی) و همچنین واقعه کارگیل در 1999، به ایجاد فضای خشونت‌آمیز بین دو کشور منجر شد. تعارضات خشونت‌بار میان مسلمان و هندوها طی تاریخ تعاملات این دو فرقه در شبه‌قاره نشان دهنده عمق تفاوت و تنش‌های ایدئولوژیک در این منطقه جهان است. (تمنا، 1387: 74)

به باور بوزان، ریشه‌های بی‌اعتمادی و ناهم‌سویی بین هند و پاکستان بر هویت اختلاف‌زای دو کشور موضوعیت دارد که هند بقا و منافعش را در گسترش دموکراسی و سکولاریزم در منطقه پیوند زده است. در حالی‌که فلسفه وجودی پاکستان مذهب و دین است که با سکولاریزم هند در نمی‌آمیزد. بدین لحاظ این اختلافات و بازی‌ها در گستره جنوب آسیا محصور نمی‌ماند کشورهای آسیای جنوبی و افغانستان را نیز مشمول می‌شود. هرگاه از دریچه نیورالیسم بنگریم، افغانستان دموکراتیک هیچ‌گاهی با پاکستان که صادرکننده تندروی در منطقه باشد. آمیزش و هم‌سویی پیدا نخواهد کرد. مگر این‌که نوع رژیم سیاسی طالبان در افغانستان حاکم شود که دوست طبیعی پاکستان و دشمنی ارزشی با هندوستان داشته باشد. (8 صیخ، 19 عقرب 1395)

نخست وزیر هند سفری در افغانستان داشت و هدف سینگ از این سفر، جلوگیری از افزایش نفوذ پاکستان در افغانستان و نیز اعلام آمادگی کشورش برای مقابله با بازگشت بنیادگرایان به قدرت و اعلام امیدواری هند به تحکیم ریشه‌های دموکراسی در افغانستان بود. هند همچنین هند درصدد آن است که تا به هر نحو ممکن، احتمال تشکیل دولتی رادیکال در افغانستان را از بین ببرد؛ چرا که رادیکالیسم اسلامی در شکل ممکن آن تهدیدی علیه امنیت ملی هند محسوب می‌شود (شفیعی و همکاران، 1390: 131)

در رابطه گروه‌های تندرو مثل طالبان و سایر گروه‌ها تفسیری ستیزه‌جو و اقتدارگرا از اسلام ارائه می‌دهند که از خشونت پرهیز ندارد، بنیادگرایان برآنند که قدرت سیاسی به دست آورند تا اسلام را به شیوه مورد نظر خود ترویج کنند. از یک سو، بنیادگرایان اسلامی با مدرنیزاسیون مبتنی بر سکولاریزم که دین را از تمام حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کنار می‌گذارد، به شدت مخالفند و برای مقاومت در برابر آن به اقدامات مختلفی دست می‌زنند، به این شیوه در افغانستان پاکستان راضی می‌باشد و هند و ایران شدید مخالف است و آن را تهدید علیه امنیت خود می‌دانند (حسین‌خانی، 1391: 122)

در این رابطه مشرف در کتاب خود خلاف رفتارش چنین می‌نویسد: ما از رئیس جمهور کرزی و سیاست‌های صلح جویانه او در راستای گسترش دموکراسی در کشور جنگ‌زده‌اش، حمایت می‌کنیم. جنگ مشترک ما علیه تروریسم و افراطگرایی باید با قدرت تمام، هماهنگی مطلق و همکاری کامل ادامه یابد. (مشرف، 1385: 481)

نتیجه‌گیری

وضعیت بحرانی افغانستان ابعاد مختلف دارد که می‌توان آن را به ابعاد داخلی و خارجی دسته‌بندی کرد: بعد داخلی آن بیشتر به خود مردم افغانستان بر می‌گردد که همان مسأله اختلافات قومی، زبانی، سمتی و مذهبی می‌باشد. این مسأله تاحدی بعدی از سال 2001 حل شد که عدم مشارکت اقوام در قدرت بودند. بعد خارجی آن بیشتر به کشورهای همسایه و کشورهای مربوط می‌گردد که در افغانستان منافع دارند و این منافع در تعارض با منافع کشوری دیگری است. در این تحقیق، پژوهش روی تنش هند و پاکستان افغانستان است. تنش این دو کشوری عوامل متعدد دارند. تمام این عوامل هر چند در ذات و عملکرد چندگانه دارند و در نهایت پاکستان برای بهره‌برداری از آن دست به خشونت می‌زند. چون این دو کشور از هنگام استقلال پاکستان از هند، سرسخت‌ترین دشمنان هم‌اند. هر عملکرد همدیگر را به دیده‌ای شک و تردید می‌بیند.

باید افزود، پاکستان با نداشتن عمق استراتژیک در برابر هند، مجبور است برای رفع این مشکل از افغانستان استفاده نماید یا حکومت تحت‌الحمایت خود بسازند و یا

هم از گروه‌های تندروی مانند طالبان حمایت نماید که چند دهه می‌شود عمده‌ترین چالش در افغانستان همین گروه طالبان است و در قدرت بودن این گروه در خطری برای امنیت هند است. هند نیز مانند افغانستان قربانی تروریسم بوده‌اند و در تلاش است که این گروه از قدرت دور بماند و ثبات سیاسی و مردم‌سالاری در افغانستان به شکل دوامدار باشد که این موضوع باعث کنار زدن گروه‌های تندرو از بدنه قدرت می‌شوند. هند برای حمایت از این روند در افغانستان فعالیت‌های متعددی را در افغانستان اجرا نموده است و به عنوان یک کشور فعال در بازسازی و سازندگی افغانستان نقش خوبی را ایفا نموده است. چون ثبات سیاسی و توسعه در ابعاد مختلف هم برای هند و هم برای افغانستان مفید است با اجرایی شدن آن در افغانستان هند به چند هدف خود دست می‌یابد. اول، اینکه روابط خود را با افغانستان مستحکم کرده و باعث تضعیف روابط با پاکستان می‌شود. دوم، اینکه هند اقتصادش در حال توسعه است و نیاز به بازار و مواد خام دارد که این مسأله از طریق ثبات در افغانستان مرفوع شده می‌تواند که هم بازار افغانستان را در دست گرفته و هم به آسیایی‌میان راه پیدا کرده است. سوم اینکه با ایران و سایر کشورها، پاکستان را در محاصره سیاسی قرار داده و دشمنی دیرینه‌اش را مهار نموده و خودش را انزوای جنوب آسیا بیرون نموده است. چالش عمده دیگر هند و پاکستان مسأله بحران کشمیر است. کشمیر از افغانستان دور می‌باشد ولی بحران آن بالایی افغانستان سایه می‌افکند؛ چون آن دو کشور، بیشتر پاکستان موضوع کشمیر را به افغانستان را می‌کشاند. با این حال هند در صدد برقرار نمودن موازنه در برابر پاکستان در افغانستان است. ولی پاکستان از این ناحیه نگرانی حضور هند در افغانستان است. پاکستان در همسایگی افغانستان قرار دارد می‌خواهد دست بالاتر از هند در تحولات افغانستان داشته باشد. پاکستان بر علاوه هند با افغانستان نیز موضوعات لاینحلی دارد و نمی‌خواهد که در افغانستان دولت قدرتمندی شکل بگیرد و دوست با هند باشد. پاکستان ترس از آن دارد، با همکاری هند، از بلوچ‌ها و پشتون‌ها حمایت کرده و مشکل خط دیورند را به نفع افغانستان حل و فصل نماید. موارد تنش‌زای دیگر نیز بین آن دو کشور وجود دارد که آنها از موارد یادشده سرچشمه می‌گیرد و وابسته به آنهاست.

با موارد فوق‌الذکر زمینه دخالت‌ها در افغانستان مهیا شده و هر کشوری تلاش دارد به منافع خود برسد. رسیدن به اهداف و منافع زمینه ناامنی را در افغانستان فراهم نموده که سال‌هاست مردم افغانستان برای دستیابی صلح و ثبات قربانی داده است.

پس پیشنهاد این است که سیاسیون افغانستان در اول کوشش نموده مشکلات داخلی را حل نماید، با دیپلماسی فعال و آگاه، پاکستان را قانع سازند که هند از خاک افغانستان علیه پاکستان استفاده نمی‌کند. برای هند هم این اجازه را ندهند که از افغانستان علیه کشوری دیگر استفاده نماید. دیگر اینکه افغانستان پروژه‌های

حیاتی مانند تاپی که برای هر سه کشور مهم می‌باشد، تلاش نماید که آنها به بهره‌برداری سپرده شود، تا دولت‌ها به امنیت و ثبات افغانستان ترغیب شود تا اینکه دولت‌ها از جنگ‌نیابتی ویرانگر در افغانستان خودداری نموده، صلح و امنیت افغانستان برای آنها ضروری باشد که این موضوع باعث امنیت در کشورهای منطقه شده و روابط تجارتي و اقتصادی افزایش یافته و نگرانی‌ها از افغانستان به عنوان یک مکان امن برای تروریسم حل خواهد شد.

منابع:

کتاب:

- بلخی، میرویس، (1392)، افغانستان پس از 2014: نگاهی از بیرون، ناشر: موسسه تحصیلات عالی افغانستان.
- تمنا، فرامرز، (1387)، سیاست خارجی آمریکا در افغانستان: طرح خاورمیانه بزرگ، دولت-ملت‌سازی و مبارزه با تروریسم، تهران، ناشر: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سپنتا، رنگین دادفر، (1396)، سیاست افغانستان؛ روایتی از درون، جلد دوم، ناشران عازم و پرنیان.
- فرین‌نیا، زیبا، (1388)، مثلث آسیایی چین، هند و پاکستان، چاپ اول، ناشر تهران وزارت امور خارجه
- قوام، عبدالعلی، (1389)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، چاپ شانزدهم، ناشر: سمت.
- مهاجر، محمدآصف، (1397)، نقش استراتژی آمریکا در تامین امنیت افغانستان پساتالبان، کابل: انتشارات فرهنگ.
- نیک‌بین، امیرحسین، (1391)، جغرافیای سیاسی آسیای جنوبی (هند، پاکستان و افغانستان)، چاپ اول، ناشر زیتون سبز.

مقالات:

- اطاعت، جواد و احمدی، ابراهیم، (1393)، تحلیل مهم‌ترین منابع تنش و تهدید در روابط پاکستان و همسایگان، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره هفتم.
- اطاعت، جواد و احمدی، ابراهیم، (1394)، تحلیل ژئوپلیتیک روابط پاکستان و همسایگان: تنش‌ها و تهدیدها، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره بیست چهارم.
- آقاجری، محمدجواد و کریمی، مرتضی، (1394)، نقش بازیگران منطقه ای در فرایند دولت‌سازی افغانستان در دوران طالبان و پسا طالبان، پرتال.
- برزرگر، کیهان و رضائی، مسعود، (1395)، آینده رفابتهای راهبردی متداخل در اقیانوس هند، فصلنامه سیاست، دور چهل و هفتم، شماره یکم.

- حسن‌پور، طاهر و موسوی‌منور، سیدایوب، (1396)، بررسی رئالیستی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه و راهکار مواجهه با آن، فصلنامه مطالعاتی سیاسی بین‌المللی، شماره پنجم.
- حسین‌خانی، الهام، (1391)، رویکرد پاکستان نسبت به طالبان محلی و طالبان افغانستان، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره نوزدهم.
- دهقان، یدالله، یزدانی، عنایت‌الله و کاظمی، مهدی، (1396)، بررسی نقش و جایگاه افغانستان در روابط استراتژیک ایران و هند، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره سی و چهارم.
- سعادت، علی، تمر، محمدآثار و خزایی، هوشنگ، (1396)، بررسی تاثیر بحران سوریه در تغییر بلوک بندی‌های جدید منطقه‌ای و بین‌المللی، رهیافت‌های سیاسی بین‌المللی.
- شفایی، مسعود موسوی و اسکندری، سعیده، (1395)، راهبرد موازنه‌گرایی هند در تعامل با ایران و آمریکا، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره بیستم.
- شفییعی، نوزد، (1388)، تبیین سیاست نوین دولت اوپاما در افغانستان و پاکستان (آف-پاک)، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، شماره پنجم.
- شفییعی، نوزد، (1395)، تبیین عوامل موثر بر اتخاذ استراتژی دولت ترامپ نسبت به افغانستان، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره بیست و چهارم.
- شفییعی، نوزد، نصیری، شهریار فرجی و متقی، افشین، (1390)، رویکرد هند در قبال افغانستان پس از یازده سپتامبر 2001 (بانگاه به ایران)، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره دوم.
- طباطبایی، سیدمحمد و حضرتی، راضیه، (1393)، تاثیر حوادث 11 سپتامبر بر ارتقاء جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل، پژوهشنامه روابط بین‌الملل.
- محمدی، حمیدرضا و احمدی، ابراهیم، (1396)، امکان سنجی همگرایی ایران-پاکستان، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره بیست و چهارم.
- میبدی، حسین پوراحمدی، قوام، عبدالعلی و جوی‌آباد، محمودخانی، (1396)، اقتصاد سیاست خارجی هند و راهبردهای پیوند و ارتباط آن با آسیای مرکزی، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره نود و هشتم.
- وثوقی، سعید، فلاحی، احسان و حیدری قربانعلی، (1393)، تبیین جایگاه افغانستان به عنوان کانون چند زیر سیستم منطقه‌ای با تاکید بر منطقه آسیای جنوبی و نقش هندوستان، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره هشتاد و هفتم.

انترنتی:

- بی بی سی
- دوپچهوله دری
- روزنامه افغاننتسان
- صبح کابل
- مرکز مطالعات بین المللی صلح
- موسسه مطالعاتی راهبردی شرق
- هشت صبح